

باز هم درباره روان اجتماع

درباره ماهیت "روان اجتماع" یا "روح خلق"، واقعیت یا عدم واقعیت این مقوله، ترکیب و ساخت آن، بحث اندکی در فلسفه و جامعه شناسی انجام نکرده است. مارکسیستها منکر وجود خارجی این مقوله نیستند. آنها آنها منکر ایدیت و مطلقیت وجود این "روان" خلقی یا اجتماعی هستند و میگویند که این روان از مضمضات فطری و سرشتی نژاد پیر خاسته باشد. آنها معتقدند که روان خلق محصول شرایط حیات مادی، محیط بیوفیزیک و اجتماعی است و در تغییر است.

ممکن است پرسیده شود: اگر این مقوله ایست چنین نسبی، چنین متغیر، آیا سودمند است که ما چنین مقوله سیالی را بپذیریم و آنرا مورد توجه و بررسی قرار دهیم. زیرا پدیده ای هنگامی میتواند بیک مقوله منطقی بدل شود که از خود ثبات، هویت و قانونندگی معینی نشان دهد و الا پدیده های سیال و سپهری فراوانست. پاسخ چنین است: آری سودمند است. نسبت مقوله "روح خلق" یا روان یک جامعه شخصی به هیچ وجه بمعنای سیالیت آن نیست. در دورانهای معین تاریخی، این روح، این مضمضات نفسانیات جمعی از خود ثبات و گاه سرسختی نشان میدهند. بررسی آن نیز دارای سودمندی عملی است، زیرا ما بین "روان خلق" و کارائی شمارها و تاکتیکها، اشکال سازمانی و اشکال مبارزه رابطه است.

پیش از ورود در بحث آنکه روان اجتماعی چیست باید بگوئیم: آری نامشهود و غیر ملموس بودن این روحیات بان خصیصت اسرارآمیز میدهد. بررسیهای آماری، تست های روانشناسی، مطالعه افکار عمومی، مطالعه شیوه واکنش عمومی در مقابل مسائل و شیوه آنها برای برداشت مسائل و برخورد به حوادث و حیل معضلات بشکل آماری، میتواند پایه معینی مطالعه روان اجتماعی باشد.

این کافی نیست. فوق الماده جالب و ضرور است که رابطه نفسانیات اجتماع معین با ویژگیهای محیط بیوفیزیک (محیط جغرافیائی، مضمضات اشک) و محیط اجتماعی و تاریخی مقایسه شود. اینک پس از این مقدمه وارد اصل مطلب شویم.

نکته اینجاست که خلقها با مجموعه ای از خلقها در طول حیات جداگانه و مجزای خود در محیط جغرافیائی واحد و گذراندن وقایع تاریخی واحد و داشتن سطح همانند رشد مادی و معنوی بتدریج دارای عادات، آداب، ذوق و سلیقه، منطق، سبک کار و غیره و غیره همانند میشوند.

این عادات و آداب، ذوق و سلیقه، منطق و سبک کار و غیره همانند که در اثر شرایط همانند مادی و معنوی برای اعضا جامعه معین پدید شده است روان آن اجتماع یا روح آن خلق نام دارد. پدید است که چون غل مجده متحرک است، معلول و محصول، یعنی روان جامعه نیز متحرک است. همانطور که انسانها در محیط های مختلف اجتماعی، در مراحل مختلف رشد و غیره عوض میشوند، جوامع نیز عوض میشوند. لذا روحیات آن جوامع نیز دستخوش دگرگونی است.

ادعای وجود مضمضات ایدی برای یک خلق یک ادعای ایدی آلیستی است. نفی مضمضات مشترک برای یک خلق نیز خلاف واقعیت است.

شایان ذکر است که وقتی از مضمضات مشترک فکری، عاطفی و عملی برای خلقی صحبت میکنیم به هیچ وجه

باین معنائست که در جامعه معین همه افراد ، همه گروهها ، همه بخشها تابع آن مشخصات و حالات متفاوت و گاه متناقض دیده نمیشود . اهدا . چنین حالات متفاوت و گاه متناقض ، چنین انحراف از وضع مسلط اتفاقا بقدری است که گاه منظره را مغشوش میکند ولی با اینحال میتوان اشکال مسلط را یافت . برای مبارزان اجتماعی و رجال سیاسی این دریافت حد و دشواری روحی مردمی که با آنها سروکار دارند با آنکه شتم و بر اساس تجربه میسر است . يك مبارز با رجل مجرب خوب حدس میزند که چه چیزی برای محیط خوشایند و چه چیز ناخوشایند است ، تا کجا میتوان رفت و در کجا میتوان ایستاد ، چه چیز را باید طلبید ، چه چیز را باید خواهی کرد ، چه چیز را باید منتظر و متوقع بود و در مورد چه چیز اصلا نباید توقع و انتظاری داشت .

اینجانب آگاهانه از دادن طرح روحی مسلط از جامعه ایران که ضمنا در آن تنوع اشکال روحی محلل بیرون یک و اجتماعی زیاد است سخن نمیگویم ، زیرا میتواند تجربه و مشاهدات من در این زمینه ناقص و لذا استنتاج من یکطرفه باشد . برای عینی کردن (Objectivisation) این مسئله چنانکه گفتیم يك سلسله اقدامات طولانی آمریک ضرور است . به علاوه هر مبارز با رجل اجتماعی حق دارد بر اساس تجربه و دید خود عمل کند و مسئولیت عمل او بخود اوست .

نکته مهمی که در فوق بدان اشاره شد عبارت از رابطه ما بین کارائی (Efficacité) شعارها تا کنیکها ، اشکال سازمانی ، شیوه های مبارزه با روح خلق است . تجربه نشان میدهد که آنچه که مثلا در انگلستان یاد را میگویند کارا باشد در روسیه ، چین یا هند بدان نحو نیست . تولید و کمی مکانیکی اسالیب و شیوه های دیگران بهمین جهت نتایج شوم بیماری آورد . آنچه که باید گرفت مضمون است نه شکل . مجرب بودن يك حزب در آنست که اشکال مناسب (adéquat) کار سیاسی و اجتماعی را در محیط روحی ویژه ای که با آن سروکار دارد بپاید و بدینسان بکارائی مبارزه خود بیافزاید . حل مشخص این مطلب را باید به خود احزاب و مبارزان آن ، بخود دولتها و رجال آن واگذار است .